

## بررسی تطبیقی مَثَل‌های مربوط به حیوانات در کردی کنگاوری و فارسی

## از منظر معنی‌شناسی شناختی

مه‌ری حقیقی<sup>۱</sup>، آریتا عباسی (نویسنده مسؤول)<sup>۲</sup>

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴ اردیبهشت ۱۴۰۰؛ تاریخ پذیرش: ۲۲ دی ۱۴۰۰؛ صص. ۱۹۳-۱۱۲

DOI: <https://www.doi.org/10.34785/J013.2022.878>

## چکیده

## کورتیه

مَثَل‌ها بخشی از زنجیره‌های زبانی هستند که ماهیتی استعاری دارند و لازم است بر اساس نظام شناختی انسان مورد مطالعه قرار گیرند. در این پژوهش ۴۱ مَثَل کردی کرمانشاهی (گونه کنگاوری) مربوط به حیوانات و مناظرهای فارسی آنها، به شیوه میدانی گردآوری شدند که از آن میان ۷ نمونه به عنوان نماینده طبقات به دست آمده بر اساس مکانیزم‌های شناختی استعاره و مجاز در چارچوب انگاره «استعاره زنجیره بزرگ» (لیکاف و ترنر، ۱۹۸۹) و الگوهای پیشنهادی (مندوزا و دیاز، ۲۰۰۲) در خصوص تعامل میان مجاز و استعاره مورد بررسی قرار گرفتند و با مناظرهای فارسی مستخرج از فرهنگ امثال و حکم دهخدا (۱۳۷۴) مقایسه شدند. یافته‌های پژوهش ثابت می‌کند که در مَثَل‌های کردی، استفاده از حیوان‌نام‌ها به دلیل زیست‌بوم منطقه و نیز پیشه اصلی ساکنان که کشاورزی و دام‌پروری است، نسبت به مناظرهای فارسی خود برجسته‌تر و بیشتر است. همچنین در مَثَل‌هایی که در آنها حیوان نقش اصلی را ایفا می‌کند، از استعاره مفهومی «انسان حیوان است» برای درک ویژگی‌های انسانی از طریق صفات حیوانی استفاده می‌شود. در نهایت، به نظر می‌رسد که با وجود اختلافات فرهنگی میان گویشوران دو زبان در خلق مَثَل‌ها، از ساز و کار شناختی یکسانی برای درک مَثَل‌ها استفاده می‌شود و این امر تأییدی است بر وجود «جهانی‌ها»ی زبان.

مَثَل‌ها بخشی از زنجیره‌های زبانی هستند که ماهیتی استعاری دارند و لازم است بر اساس نظام شناختی انسان مورد مطالعه قرار گیرند. در این پژوهش ۴۱ مَثَل کردی کرمانشاهی (گونه کنگاوری) مربوط به حیوانات و مناظرهای فارسی آنها، به شیوه میدانی گردآوری شدند که از آن میان ۷ نمونه به عنوان نماینده طبقات به دست آمده بر اساس مکانیزم‌های شناختی استعاره و مجاز در چارچوب انگاره «استعاره زنجیره بزرگ» (لیکاف و ترنر، ۱۹۸۹) و الگوهای پیشنهادی (مندوزا و دیاز، ۲۰۰۲) در خصوص تعامل میان مجاز و استعاره مورد بررسی قرار گرفتند و با مناظرهای فارسی مستخرج از فرهنگ امثال و حکم دهخدا (۱۳۷۴) مقایسه شدند. یافته‌های پژوهش ثابت می‌کند که در مَثَل‌های کردی، استفاده از حیوان‌نام‌ها به دلیل زیست‌بوم منطقه و نیز پیشه اصلی ساکنان که کشاورزی و دام‌پروری است، نسبت به مناظرهای فارسی خود برجسته‌تر و بیشتر است. همچنین در مَثَل‌هایی که در آنها حیوان نقش اصلی را ایفا می‌کند، از استعاره مفهومی «انسان حیوان است» برای درک ویژگی‌های انسانی از طریق صفات حیوانی استفاده می‌شود. در نهایت، به نظر می‌رسد که با وجود اختلافات فرهنگی میان گویشوران دو زبان در خلق مَثَل‌ها، از ساز و کار شناختی یکسانی برای درک مَثَل‌ها استفاده می‌شود و این امر تأییدی است بر وجود «جهانی‌ها»ی زبان.

واژگان کلیدی: معنی‌شناسی شناختی، استعاره مفهومی، مجاز،

مَثَل، کردی کرمانشاهی (گونه کنگاوری)، فارسی معاصر.

وشه‌گلی سهره‌کی: واتاناسیی هۆشه‌کی، خواستنی واتایی، خوازه، پهند و قسه‌ی نه‌سته‌ق، کوردیی کرماشانی (شیوه‌زاری که‌نگاوه‌ری)، فارسیی هاوچه‌رخ.

## ۱- مقدمه

زبان‌شناسی شناختی<sup>۱</sup> رویکردی است که با در مرکز قرار دادن معنا و روابط معنایی رنگ و بوی تازه‌ای به مطالعات زبانی داده است. پیروان این مکتب بر این باورند که تجربیات انسان از جهان خارج به صورت الگوهایی در ذهن طبقه-بندی می‌شوند و زبان ابزاری است که این نظام ذهنی را منعکس می‌کند. از کانونی‌ترین محورهای مورد مطالعه در این رویکرد «استعاره»<sup>۲</sup> است چراکه محققان شناختی بر این باورند که استعاره تنها محدود به حوزه زبانی نیست بلکه زندگی روزمره و همچنین حوزه تفکر و عمل را نیز در برمی‌گیرد و زندگی انسان اساساً ماهیتی استعاری دارد و درک و شناخت بسیاری از پدیده‌ها توسط استعاره صورت می‌پذیرد (هاشمی، ۱۳۸۹: ۱۲۴-۱۲۲). جورج لیکاف<sup>۳</sup> و مارک جانسون (۱۹۸۰) نظام عظیمی از استعاره‌های روزمره و متعارف را کشف کردند که تمایز سنتی بین زبان مجازی و زبان حقیقی را از بین برد و منجر به ارائه «نظریه معاصر استعاره»<sup>۴</sup> از سوی آن‌ها گردید. در این نظریه، یک حوزه مفهومی در قالب حوزه مفهومی دیگر بیان می‌شود به گونه‌ای که حوزه مقصد<sup>۵</sup> غالباً انتزاعی‌تر و حوزه مبدأ<sup>۶</sup> عینی‌تر و ملموس‌تر است.

رابطه میان مَثَل و استعاره از جمله مباحث جالب و درخور توجه در معنی‌شناسی شناختی است. لیکاف (۱۹۸۹) معتقد است که مَثَل‌ها طبیعتاً استعاری هستند و باید از منظر استعاری و بر پایه سیستم شناختی انسان مورد تحلیل قرار گیرند و با به‌کارگیری ساز و کارهای شناختی در تحلیل مَثَل‌ها می‌توان به کشف جهانی‌های زبان<sup>۷</sup>-علی‌رغم فرهنگ‌ویژه<sup>۸</sup> بودنشان- دست یافت. بدین ترتیب مَثَل‌ها طرز تفکر و چگونگی مفهوم‌سازی و مقوله‌بندی و چگونگی انتقال این دانش از نسلی به نسل دیگر را نشان می‌دهند. به اعتقاد لیکاف و ترنر<sup>۹</sup> (۱۹۸۹: ۱۶۳-۱۶۲)، هنگام رویارویی با یک مَثَل می‌توانیم یک سناریوی کامل درباره یک حادثه مشخص در ذهنمان را تنها از طریق اشاره به یک واقعیت یا گریزی به آن درک کنیم. به عنوان مثال، در مَثَل انگلیسی «the blind blames the ditch» (نابینا چاله را شماتت می‌کند)، یک سناریوی کلی در ذهن داریم که یک فرد نابینا درون چاله می‌افتد و بدون درک این واقعیت که شرایطش باعث افتادنش شده است، دیگران را برای این حادثه شماتت می‌کند (حوزه مبدأ). اما این سناریوی ساده را می‌توان به شرایط مشابه دیگر نسبت داد که در آن فردی دیگران را به خاطر حادثه‌ای که خودش دلیل آن بوده شماتت می‌کند (حوزه مقصد). این تعامل میان مَثَل و استعاره را می‌توان در انگاره «استعاره زنجیره بزرگ»<sup>۱۰</sup> (لیکاف و ترنر، ۱۹۸۹) و با استفاده از استعاره مفهومی «انسان حیوان است»، و همچنین مدل پیشنهادی مندوزا<sup>۱۱</sup> و دیاز<sup>۱۲</sup> (۲۰۰۲) در خصوص تعامل استعاره و مجاز<sup>۱۳</sup> شرح داد.

<sup>1</sup> cognitive linguistics

<sup>2</sup> metaphor

<sup>3</sup> George Lakoff

<sup>4</sup> Contemporary Metaphor Theory

<sup>5</sup> target domain

<sup>6</sup> source domain

<sup>7</sup> language universals

<sup>8</sup> culture-particular

<sup>9</sup> Turner

<sup>10</sup> Great Chain Metaphor

<sup>11</sup> Mendoza

<sup>12</sup> Diez

<sup>13</sup> metonymy

زبان کردی با گویش‌های متنوع منبعی غنی و بکر برای مطالعات زبانی به‌ویژه پژوهش‌های زبان‌شناسی شناختی است. گویش کرمانشاهی (کرمانشاهی) به همراه گویش‌های کلهری و ایلامی (فیلی) متعلق به شاخهٔ جنوبی گویش‌های کردی است. گونهٔ کنگاوری، گونه‌ای از گویش کرمانشاهی است که در روستاهای شمالی شهرستان کنگاور به آن تکلم می‌کنند و داده‌های پژوهش از این گونه گردآوری شده‌اند. تاکنون پژوهشی مبتنی بر رویکرد شناختی در رابطه با مثل‌های کردی کرمانشاهی صورت نگرفته است. این در حالی است که مثل‌ها و اصطلاحات هر قوم بیانگر اخلاق اجتماعی، باورها، فرهنگ و دیدگاه جمعی و حتی فردی آن قوم می‌باشد و پرداختن به آنها دارای ارزش زبانی و فرهنگی است.

در این پژوهش، ۴۱ مثل کردی کرمانشاهی (گونهٔ کنگاوری) مربوط به حیوانات و متناظرهای فارسی آنها، به شیوهٔ میدانی گردآوری شدند و ۷ نمونه به عنوان نماینده طبقات به‌دست‌آمده بر اساس مکانیزم‌های شناختی استعاره و مجاز در چارچوب انگارهٔ «استعارهٔ زنجیرهٔ بزرگ» لیکاف و ترنر (۱۹۸۹) و الگوهای پیشنهادی مندوزا و دیاز (۲۰۰۲) در خصوص تعامل میان مجاز و استعاره مورد بررسی قرار گرفتند و با متناظرهای فارسی مقایسه شدند. این مقاله در شش بخش تنظیم شده است. بخش اول با عنوان مقدمه به معرفی اجمالی پژوهش اختصاص دارد، بخش دوم و سوم به معرفی و توضیح مفاهیم پایه و چارچوب نظری پژوهش و بخش چهارم به بررسی و تحلیل داده‌های پژوهش اختصاص دارد. در بخش آخر یافته‌های پژوهش عنوان می‌شوند.

## ۲- پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهش‌های متعددی با رویکرد شناختی در مورد مثل‌های زبان‌هایی از جمله فارسی، انگلیسی، ترکی و عربی انجام شده است که از آن جمله می‌توان به فقیه (۲۰۰۱) با عنوان «بررسی مقابله‌ای تعابیر استعاره حیوانات در فارسی و انگلیسی»، نخاولی (۱۳۹۰) با عنوان «بررسی کاربرد مجازی نام حیوانات در ضرب‌المثل‌های فارسی و تطبیق برخی ویژگی‌های نحوی آنها»، استاجی و نخاولی (۲۰۱۱) با عنوان «انحطاط معنایی در ضرب‌المثل‌های مربوط به حیوانات در زبان فارسی»، فضائی و شریفی (۱۳۹۲) با عنوان «بررسی طرحواره‌های قدرتی در برخی از ضرب‌المثل‌های زبان فارسی» روشن و همکاران (۱۳۹۲) با عنوان «مبنای طرحواره‌ای استعاره‌های موجود در ضرب‌المثل‌های شرق گیلان»، شریفی‌مقدم و ندیمی (۱۳۹۲) با عنوان «تحلیل معنی‌شناختی از کاربرد نام حیوانات در ضرب‌المثل‌های گویش لار (با تکیه بر دلالت، موضوع و کارکرد اجتماعی)»، نبی‌فر (۲۰۱۳) با عنوان «مقایسه‌ی تطبیقی امثال انگلیسی و فارسی بر پایه‌های شناختی» فاطمی و همکاران (۲۰۱۳) با عنوان «بررسی مقابله‌ای ضرب‌المثل‌های مربوط به حیوانات در زبان فارسی و انگلیسی»، رضایی و مقیمی (۱۳۹۲) با عنوان «بررسی استعاره‌های مفهومی در ضرب‌المثل‌های فارسی»، انجم‌شعاع و صدیقی (۲۰۱۵) با عنوان «مقایسه‌ی معانی ضمنی در اصطلاحات مربوط به حیوان‌نام‌ها در فارسی و انگلیسی و ترجمه‌ی آنها»، و پاک‌نژاد و نقی‌زاده (۲۰۱۶) با عنوان «بررسی طرحواره‌های تصویری در ضرب‌المثل‌های عربی و فارسی با رویکردی معنایی-شناختی» اشاره کرد.

تا زمان انجام این پژوهش، مطالعه‌ای در رابطه با زبان کردی کرمانشاهی صورت نگرفته است و دیگر پژوهش‌های انجام‌شده در رابطه با دیگر گویش‌های کردی در چارچوب رویکرد شناختی نبوده است.

## ۳- انگاره فرهنگی «استعاره زنجیره بزرگ»

لیکاف و ترنر ( ۱۹۸۹: ۱۶۸-۱۶۵) با معرفی انگاره فرهنگی «استعاره زنجیره بزرگ» عنوان می‌کنند که بسیاری از زمینه‌های ساختاری زبان به نظام‌های ادراکی انسان مرتبط است و شناخت انسان بر پایه روش‌های استعاری فکر کردن صورت می‌پذیرد؛ بدین صورت که ماهیت‌ها بر اساس ویژگی‌هایشان که مشخص‌کننده رفتارشان است، بر روی یک محور (مقیاس) عمودی از بالا به پایین جای می‌گیرند. برخی موجودات و ویژگی‌های آنها در بالای محور و برخی دیگر در پایین آن قرار دارند. در بالای این محور، انسان با صفات و ویژگی‌های عالی قرار دارد، در یک پله پایین‌تر از آن، حیوانات با صفات غریزی قرار دارند، و در پایین‌تر، گیاهان با صفات زیست‌شناختی، در یک مرحله پایین‌تر اشیای پیچیده با ویژگی‌های ساختاری و ترکیبی، و در پایین‌ترین نقطه این محور، اشیا با ویژگی‌های مادی قرار دارند. در واقع این مقیاس، سلسله‌مراتبی از ویژگی‌هایی است که معرف و توصیف‌کننده این موجودات است، به طوری که در این الگو ویژگی‌های یک ماهیت در یک سطح، از طریق ویژگی‌های یک ماهیت دیگر در سطح دیگر درک می‌شود. این انگاره که به اختصار GCM (Great Chain Metaphor) نامیده می‌شود دارای سه بخش است:

۱- استعاره «عام خاص است»: ساز و کاری است که یک تصویر از یک سطح خاص را به تصویرهای موازی دیگری نگاشت می‌کند که تمام آنها همان ساختار سطح خاص تصویر حوزه مبدأ را دارند. بنابراین تصویر سطح-خاص<sup>۱۴</sup> اطلاعاتی است که توسط کلمات موجود در مَثَل حاصل می‌شود و تصویر سطح-عام<sup>۱۵</sup> مفاهیم کلی‌تر و انتزاعی‌تری هستند که می‌توانند تصاویر سطح خاص دیگری را ارائه دهند. در واقع می‌توان نتیجه گرفت که مَثَل نوعی استعاره است که به عنوان مبدئی برای بسیاری از حوزه‌های مقصد به کار می‌رود (لیکاف و ترنر، ۱۹۸۹: ۱۶۹).

این مکانیزم استعاره‌ای عام و جدا از استعاره‌های مفهومی رایج مانند «زندگی سفر است» است و به کاربر مَثَل اجازه می‌دهد از دانش عملی خود، درباره سناریوی کدگذاری شده در مَثَل، برای فهم شرایط مشابه و قیاسی دیگر استفاده کند. برای روشن‌تر شدن مسئله می‌توان به نمونه فارسی «مارگزیده از ریسمان سیاه و سفید می‌ترسد» اشاره کرد. هنگامی که کاربر مَثَل این مَثَل را می‌شنود، سناریوی کلی ترس شدید یک فرد از دوباره گزیده شدن توسط مار و احتیاط مفرط وی از هرچیز دیگر را در ذهن فعال می‌کند که به عنوان حوزه مبدأ عمل می‌کند؛ این سناریو را می‌توان به شرایط مشابه دیگری نسبت داد که ترس شدید و احتیاط افراطی در پی آن به عنوان حوزه مقصد عمل می‌کند.

۲- تعامل میان زنجیره بزرگ و طبیعت اشیا: این رابطه به ما دانش عملی درک دنیای اطرافمان را می‌دهد و اشکال سطوح مختلف سلسله‌مراتبی زنجیره بزرگ را به هم مرتبط می‌سازد. این دانش ناخودآگاه، خودکار، و فرهنگ-ویژه است. طبیعت اشیا در واقع اشکال مختلف بودن (هستی) است که دارای جوهره و ماهیت هستند و این جوهره به هر چیزی شیوه رفتار و کارکرد خاص خود را می‌دهد. (لیکاف و ترنر، ۱۹۸۹: ۶۶ و ۱۷۲)

۳- اقتصاد زبانی<sup>۱۶</sup>: آخرین قسمت این انگاره به اصول اقتصاد زبانی اشاره می‌کند که وقتی یک ماهیت در یک سطح خاص از سلسله‌مراتب ذکر شد، گوینده باید به بالاترین سطح از ویژگی‌هایش اشاره کند، مگر این که اطلاعات دیگری که به این ماهیت ارجاع داده می‌شود، در دسترس نباشد (لیکاف و ترنر، ۱۹۸۹: ۱۷۳).

<sup>14</sup> specific -level schema

<sup>15</sup> generic-level schema

<sup>16</sup> verbal economy

با توجه به ویژگی‌های ذکر شده از انگاره «استعاره زنجیره بزرگ»، می‌توان نتیجه گرفت که مثل‌ها عمیقاً ریشه در فرهنگ دارند و درک و تفسیر افراد از مثل‌ها تحت تأثیر «اصل نگاشت استعاره»<sup>۱۷</sup> صورت می‌گیرد. این اصل مثل را به شکل استعاره‌ای در نظر می‌گیرد که بخشی از میراث زبانی یک فرهنگ را شکل می‌دهد و در نظام مفهومی بشر از پیش ذخیره شده است. بر این اساس، کاربر مثل نیز به تمام دانش‌های عام حوزه مبدأ-مقصد، که در درک و تفسیر مثل‌ها به کار می‌آید، مجهز است. بنابراین مثل‌ها براساس طرحواره‌های تصویری یا استعاره‌های درونی بنا شده‌اند و به صورت ناخودآگاه فراگرفته می‌شوند و در دسترس قرار می‌گیرند؛ همچنین از آنجایی که مثل‌ها از پیش ذخیره شده‌اند، سطح معنایی خاص آنها به سرعت در دسترس شنونده قرار می‌گیرد. همان‌طور که پیش‌تر عنوان شد، در استعاره مفهومی با دو حوزه مبدأ و مقصد سروکار داریم. در حوزه مبدأ، مثل به آن ارجاع می‌یابد و ادراک ما از این حوزه به‌طور خودکار دانش حوزه مقصد را فعال می‌کند. (روشن و همکاران، ۱۳۹۲: ۷۹)

### ۳-۱- استعاره «انسان حیوان است»

مثل‌ها حاوی نکات آموزنده و اخلاقی هستند که با زبانی ساده و با استفاده از حوزه‌های ملموس مبدأ به انتقال مفاهیم ذهنی و انتزاعی می‌پردازند. حوزه حیوانات از پرکاربردترین حوزه‌های مبدأ برای انتقال صفات و ویژگی‌های انسانی در قالب مثل است به‌طوری‌که صفات و ویژگی‌های حیوانات به صفات و ویژگی‌های انسانی نگاشت می‌شوند. بنابراین از «زنجیره بزرگ بودن»<sup>۱۸</sup> استعاره «انسان حیوان است» حاصل می‌شود. استعاره مفهومی «انسان حیوان است» و همچنین ویژگی سلسله‌مراتبی موجود در «استعاره زنجیره بزرگ»، اذعان می‌کند که بسیاری از ویژگی‌ها و صفات حوزه انسانی را می‌توان از طریق ویژگی‌های حوزه حیوانی درک کرد، به طوری‌که لیکاف و ترنر (۱۹۸۹: ۱۶۸) عنوان می‌کنند که در ذهن افراد طرحواره‌های استعاری مختلفی وجود دارد که نشان می‌دهد چگونه حیوانات را درک می‌کنیم و از این دانش عام برای درک ویژگی‌های انسان از طریق این استعاره‌های حیوانی استفاده می‌کنیم. آنها به برخی از گزاره‌های استعاری که در طرحواره‌های حیوانی وجود دارند، اشاره می‌کنند؛ مانند خوک‌ها کثیف و نامرتب هستند، شیرها دلیر و باشکوه هستند، روباه‌ها باهوش هستند و... . فهم عام از این مسئله که این حیوانات چگونه‌اند، کاملاً استعاری است و برای افراد، درک ویژگی‌های غیرانسانی از طریق صفات انسانی، کاملاً عادی است و اغلب افراد نمی‌دانند که این ویژگی‌ها استعاری هستند. به عبارت دیگر، دانش عام<sup>۱۹</sup> که در ورای مثل‌هاست، طبیعی و جهانی است.

### ۴- مجاز

همان‌طور که پیش‌تر عنوان شد، لیکاف (۱۹۸۹) مثل‌ها را ماهیتاً استعاری در نظر می‌گرفت، اما پژوهش‌های محققانی همچون کووچش<sup>۲۰</sup> و رادن<sup>۲۱</sup> (۱۹۹۹) نشان می‌دهد که اعمال «مجاز» برای تحلیل مثل‌ها ضروری است؛ کووچش و رادن (۱۹۹۹) مجاز را پدیده‌ای مفهومی و فرایندی شناختی برمی‌شمارند که عبارت است از دسترسی ذهنی از طریق یک ماهیت مفهومی - «وسیله»<sup>۲۲</sup> - به یک ماهیت مجاور یا مربوط دیگر - «هدف»<sup>۲۳</sup> -

<sup>17</sup> metaphor mapping principle

<sup>18</sup> great chain of being

<sup>19</sup> folk knowledge

<sup>20</sup> Kovecses

<sup>21</sup> Radden

<sup>22</sup> vehicle

<sup>23</sup> target

در یک حوزه شناختی. در تعریف سنتی این اصطلاح از واژه «جایگزینی»<sup>۲۴</sup> که در آن نام یک چیز به جای چیز دیگری که به آن مربوط است، می‌آید. اما در رویکرد شناختی، روابط میان مجاز و استعاره که در زمره «مدل شناختی ایده‌آل» قرار می‌گیرند، در درک مثل‌ها استفاده می‌شوند. از این رو استعاره «هدف وسیله است» به صورت مجاز «وسیله به جای هدف»، و یا استعاره «عام خاص است» به صورت مجاز «خاص به جای عام» ارائه می‌شود. شکل‌گیری یک استعاره ممکن است بر پایه یک مجاز صورت گیرد؛ مانند: عبارت استعاری «از این خبر آتش گرفت» که بر پایه مجاز «گرما به جای خشم» قرار دارد و معرف پاسخ فیزیولوژیک بدن به احساس خشم است. تنها معیار تمایز میان مجاز و استعاره این است که نگاشت مجازی درون حوزه‌ای است (یعنی تناظر میان مفاهیم در درون خود حوزه صورت می‌پذیرد)، در حالی که نگاشت استعاری برون حوزه‌ای است (یعنی میان حوزه‌ها صورت می‌گیرد).

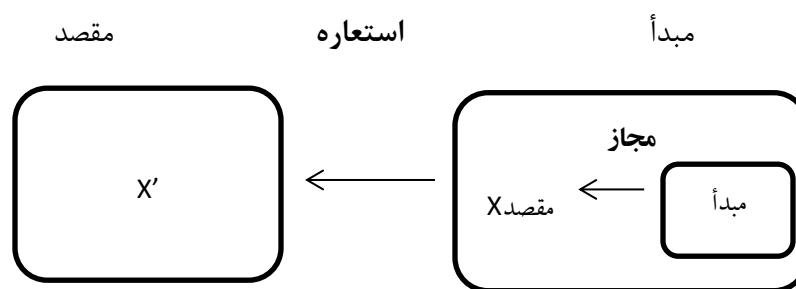
مندوزا (۱۹۹۹:۵۴) عنوان می‌کند که حدود میان مجاز و استعاره کاملاً مشخص نیست چرا که می‌توان استعاره را به صورت پیشگویانه و مجاز را به صورت ارجاعی به کار برد. بنابراین در بررسی مثل‌ها می‌توان از رابطه بین دو مفهوم «استعاره» و «مجاز» به عنوان دو مدل شناختی ایده‌آل استفاده کرد. ضرب‌المثل شامل مجاز مبدأ-مقصد<sup>۲۵</sup> است که با بسط حوزه‌ای همراه می‌باشد. شایان ذکر است که رابطه «خاص» و «عام» طبیعتاً استعاری است و خاص زیرحوزه عام است. مندوزا (۱۹۹۹) دو نوع مجاز را معرفی می‌کند:

۱- مجاز مبدأ-به-مقصد: که در آن مبدأ زیرحوزه مقصد است؛ مانند جمله «the piano has flu» که در آن «piano» زیرحوزه نوازنده پیانو است.

۲- مجاز مقصد-به-مبدأ: که در آن مقصد زیرحوزه مبدأ می‌باشد؛ مانند جمله «the Picasso is in the lounge» که در آن «Picasso» به یکی از نقاشی‌های پیکاسو اشاره دارد.

مندوزا و دیاز (۲۰۰۲) نیز با توجه به تعامل و تنیدگی میان مجاز و استعاره، شش رابطه را میان این دو کشف می‌کنند که عبارتند از:

۱ - بسط مجازی یک مبدأ استعاری

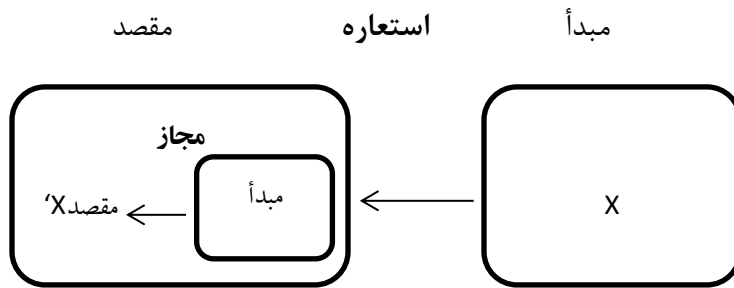


شکل ۱: استعاره‌نگاشت «بسط مجازی یک مبدأ استعاری»

<sup>24</sup> substitution

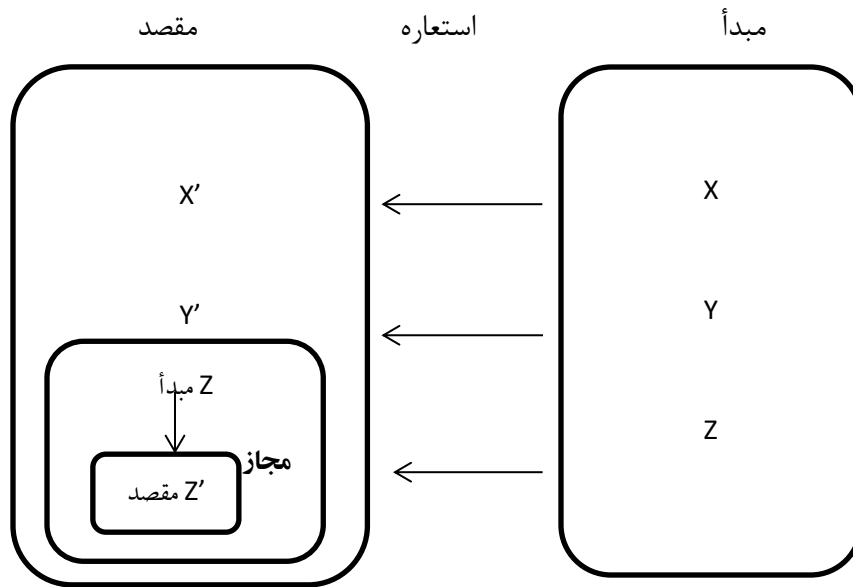
<sup>25</sup> source in target metonymy

۲- بسط مجازی یک مقصد استعاری

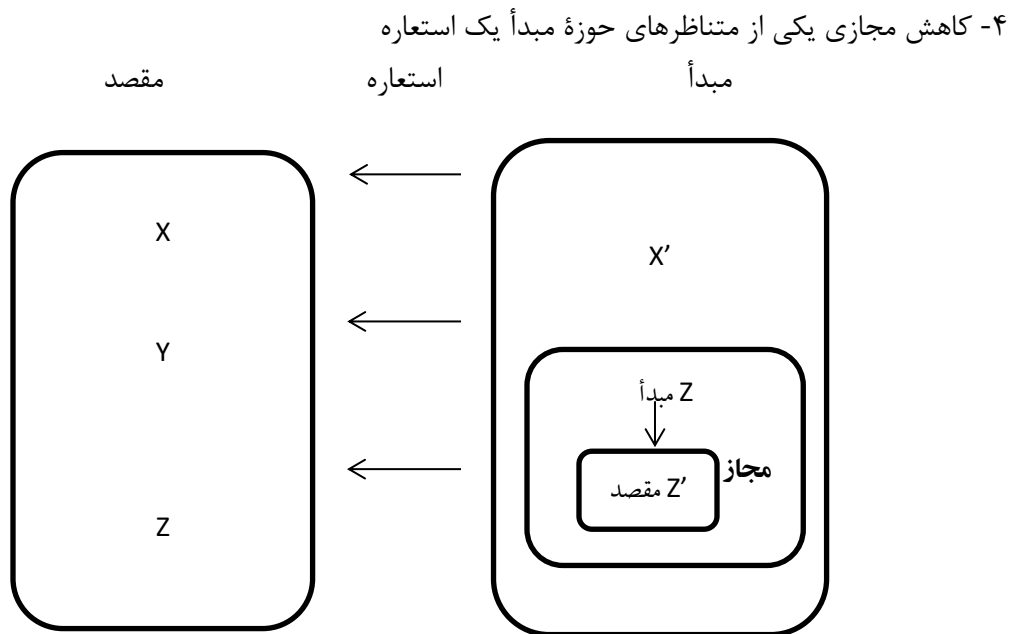


شکل ۲: استعاره‌نگاشت «بسط مجازی یک مقصد استعاری»

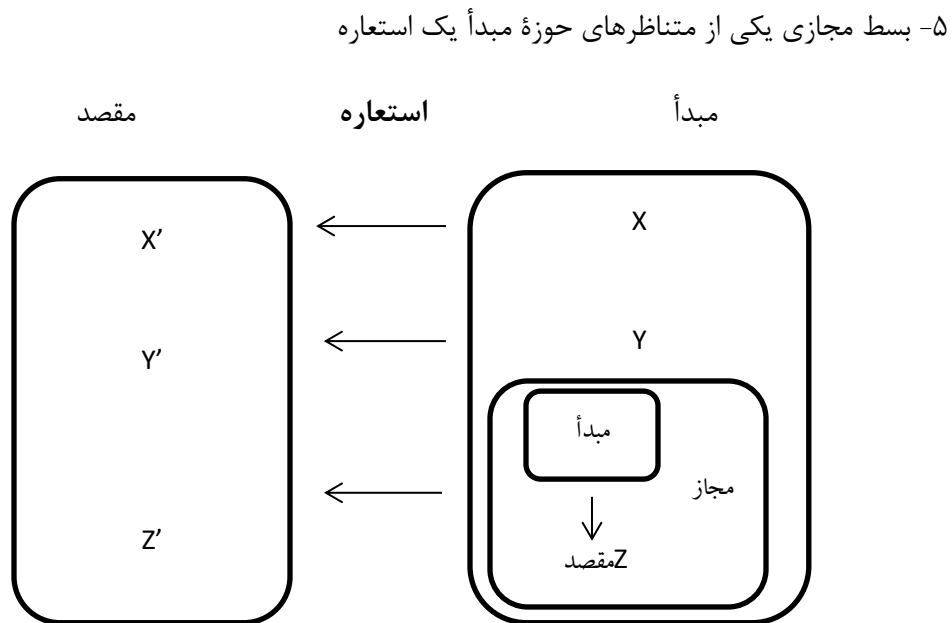
۳- کاهش مجازی یکی از متناظرهای حوزه مقصد یک استعاره



شکل ۳: استعاره‌نگاشت «کاهش مجازی یکی از متناظرهای حوزه مقصد یک استعاره»



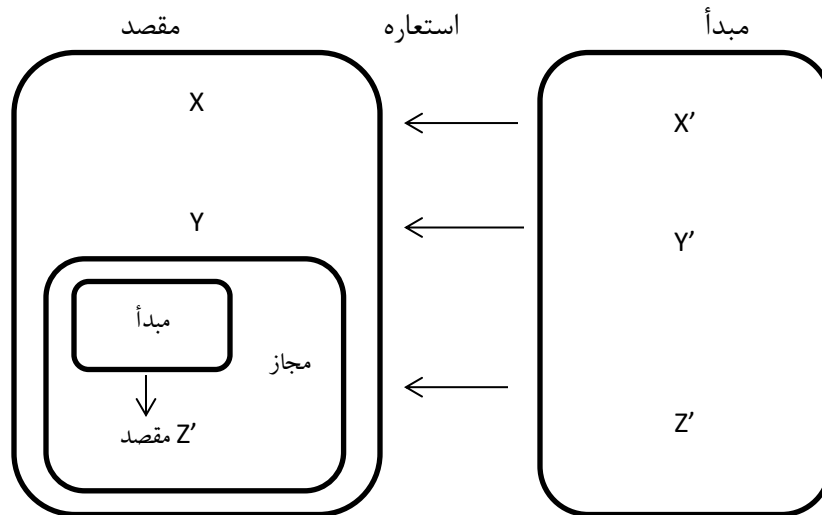
شکل ۴: استعاره‌نگاشت «کاهش مجازی یکی از متناظرهای حوزه مبدأ یک استعاره»



شکل ۵: استعاره‌نگاشت «بسط مجازی یکی از متناظرهای حوزه مبدأ یک استعاره»

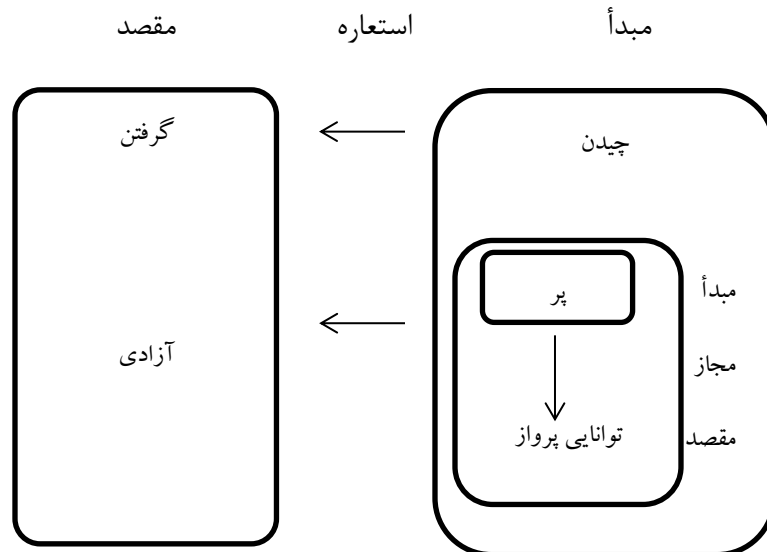


۶- بسط مجازی یکی از متناظرهای حوزه مقصد یک استعاره



شکل ۶: استعاره‌نگاشت «بسط مجازی یکی از متناظرهای حوزه مقصد یک استعاره»

برای درک بهتر الگوهای فوق، می‌توان به مثال ماسگوسا<sup>۲۶</sup> (۲۰۰۵: ۱۷۹-۱۸۰) اشاره کرد. در اصطلاح «پر کسی را چیدن» که معادل انگلیسی «to clip somebody's wings» است، توانایی پرواز پرنده به عنوان حوزه مبدأ به حوزه مقصد که مفهوم انتزاعی «آزادی» است، نگاشت می‌شود. در حوزه مبدأ، مجاز جزء به کل وجود دارد که به حوزه مقصد نگاشت می‌شود. استعاره‌نگاشت این اصطلاح مطابق مدل پیشنهادی (مندوزا و دیاز، ۲۰۰۲) در خصوص تعامل استعاره و مجاز به صورت زیر است:



شکل ۷: استعاره‌نگاشت اصطلاح «پر کسی را چیدن»

در ادامه، به دنبال بررسی مَثَل‌های کردی کرمانشاهی و مقایسه آنها با متناظرهای فارسی‌شان، کاربرد این شش رابطه در این ضرب‌المثل‌ها سنجیده خواهد شد.

<sup>26</sup> Masegosa

### ۵- تجزیه و تحلیل داده‌ها

در این پژوهش ۴۱ مَثَل کردی مربوط به حیوانات با متناظرهای فارسی آنها در چارچوب مدل «استعاره زنجیره بزرگ» (لیکاف و ترنر، ۱۹۸۹) و با استفاده از استعاره مفهومی «انسان حیوان است»، و همچنین در چارچوب انگاره پیشنهادی (مندوزا و دیاز، ۲۰۰۲) در خصوص تعامل استعاره و مجاز، مقایسه و بررسی شده‌اند. پس از این طبقه‌بندی مَثَل‌ها به جهت معنایی، ۷ نمونه به عنوان نماینده‌های طبقات به‌دست آمده شناسایی شدند که در ادامه به تحلیل آنها می‌پردازیم.

۱- خه‌ره که نه‌مر وه‌ه‌اره، درک و کینگیر جوو داره

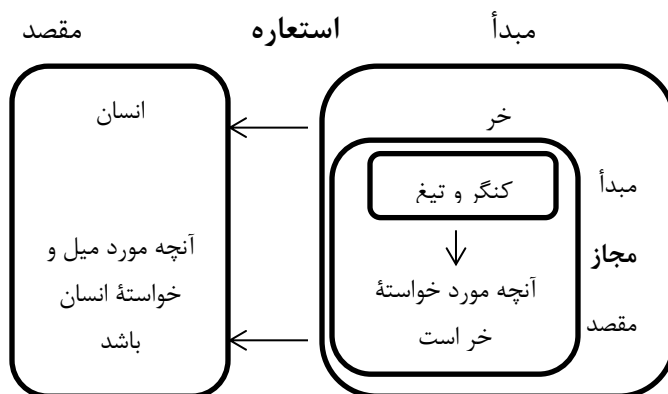
xær-æk(g)æ næ-mer wæhar-æ derek-o kenger jü dar-æ

است-درخت مثل کنگر و-تیغ است-بهار میر-نفی معرفه-خر

بزک نمیر بهار میاد کمبوزه با خیار میاد<sup>۲۷</sup>

خره نمیر بهاره، تیغ و کنگر مثل درخته

در فرهنگ مناطق کردنشین، در فصل سرما، خرها را به حال خود در بیابان رها می‌کنند و اگر خر بتواند خود را از سرما و دریده شدن توسط گرگ‌ها زنده نگه دارد، در فصل بهار به خانه برمی‌گردد. از طرف دیگر، در مناطق کوهستانی و در ابتدای فصل بهار «کنگر» که گیاهی تیغ‌دار است به‌وفور رشد می‌کند و بسیار مورد توجه حیوانات و حتی مردم آن منطقه است و به همین دلیل است که از اصطلاح «کنگر و تیغ» در این مَثَل استفاده شده است؛ این درحالی است که در متناظر فارسی از «خیار و کمبوزه» و حیوان «بز» استفاده شده است و این حاکی از تنیدگی فرهنگ و مَثَل است. در این مَثَل، گویشور مفهوم انتزاعی «صبر و انتظار» را که از صفات و ویژگی‌های انسانی است، توسط استعاره حیوانی انتقال داده است به‌طوری‌که «خر» و «تیغ و کنگر» به عنوان حوزه مبدأ، به «انسان» و «امید» به‌عنوان حوزه مقصد نگاشت می‌شود. بنابراین در سلسله‌مراتب «استعاره زنجیره بزرگ» ویژگی‌های انسانی در بالاترین مقیاس از طریق صفات حیوانی که در یک مرحله پایین‌تر واقع است، درک می‌شود:



شکل ۸: استعاره‌نگاشت مَثَل کردی «خره نمیر بهاره، تیغ و کنگر مثل درخته»

<sup>۲۷</sup> متناظرهای فارسی مَثَل‌ها گونه ثبت‌شده در فرهنگ امثال و حکم دهخدا (۱۳۷۴) هستند.

استعاره‌نگاشت فوق، بر طبق الگوهای تعاملی میان مجاز و استعاره انگاره پیشنهادی مندوزا و دیاز (۲۰۰۲) «بسط مجازی یکی از متناظرهای یک مبدأ استعاری» نامیده می‌شود و مجاز مبدأ-به-مقصد در آن به کار رفته است. استعاره-نگاشت نمونه فارسی نیز همانند متناظر کردی‌اش می‌باشد و تنها در محور جانشینی «بز» به جای «خر» و «کمبوزه و خیار» به جای «تیغ و کنگر» قرار می‌گیرد.

## ۲- مینگا نه‌زایه و چهو گووره که دیاره

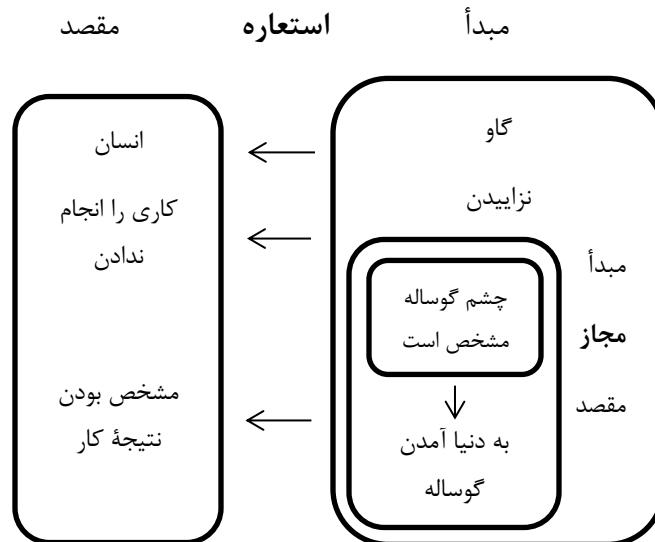
menga na-za-y-æ o čow-e gur-æxæ diar-æ

است-نمایان معرفه-گوساله هسته نما-چشم و ت-واج میانجی-زا-نفی گاو

گاو[هنوز] نزاییده است و چشم گوساله پیداست

نه به باره نه به داره

این مَثَل در شرایطی به کار می‌رود که هنوز هیچ اتفاقی در خصوص موضوعی پیش نیامده است اما در خصوص نتیجه آن صحبت به میان می‌آید. بنابراین «گاو» مطابق انگاره «استعاره زنجیره بزرگ» و استعاره مفهومی «انسان حیوان است» به عنوان حوزه مبدأ به «انسان» نگاشت می‌شود. «زاییدن» به عنوان یک عمل فیزیکی و ملموس برای درک مفهوم انتزاعی «انجام دادن کاری» به کار می‌رود. «چشم گوساله نمایان بودن» مجاز از «به دنیا آمدن گوساله است» که خود مبدهی است برای «نتیجه کاری مشخص شدن». بنابراین نوع مجاز، «جزء به کل» می‌باشد. بنابر الگوهای تعاملی پیشنهادی مندوزا و دیاز (۲۰۰۲) نگاشت زیر را می‌توان «کاهش مجازی یکی از متناظرهای یک مبدأ استعاری» نامید.



شکل ۹: استعاره‌نگاشت مَثَل کردی «گاو هنوز نزاییده است و چشم

گوساله پیداست»

متناظر فارسی این مَثَل «نه به داره، نه به باره» است و همان‌طور که مشخص است، از نام حیوانات برای انتقال پیام استفاده نشده است و این مَهر تأییدی است بر وابسته بودن مَثَل‌ها به فرهنگ، محیط جغرافیایی، شرایط زندگی، و آداب و رسوم یک قوم.

### ۳- میړغ خوهی خاک ئه که ی سهر خوهی

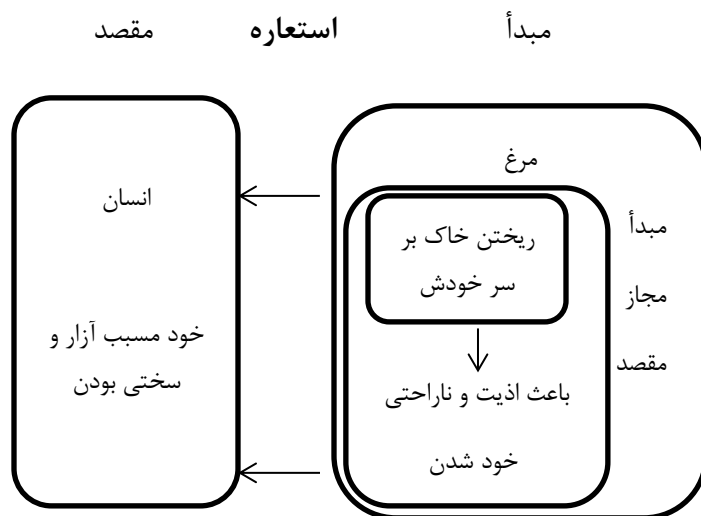
merq xwa-y xak æ-k-e-y-æ sær-e xwa-y

واژه‌بست ۳م ملکی-خود هسته‌نما-سر به-واج میانجی-۳ش م-کن-اخباری خاک واژه‌بست ۳م ملکی-خود مرغ

مرغ خودش خاک بر سر خودش می‌کند

خودکرده را تدبیر نیست

این مَثَل به این موضوع اشاره دارد که هنگامی که مرغ خاک را بلند می‌کند، باعث می‌شود خاک اول بر سر خودش بریزد و چون خودش سبب‌ساز این اتفاق است، گفته می‌شود «مرغ خودش خاک بر سر خودش می‌کند». این سناریو را می‌توان به عنوان یک فضای عام در ذهن در نظر گرفت که قابل تعمیم به شرایط مشابه دیگر می‌باشد. بنابراین این ویژگی رفتاری مرغ را می‌توان در سلسله‌مراتب مدل «استعاره زنجیره بزرگ» و استعاره مفهومی «انسان حیوان است» به ویژگی‌های انسانی نسبت داد. «مرغ» و «خاک بر سر خودش ریختن» به عنوان متناظرهای حوزه مبدأ به «انسان» و «خود مسبب آزار و سختی بودن» نگاشت می‌شوند. بر طبق الگوهای تعاملی میان مجاز و استعاره انگاره پیشنهادی مندوزا و دیاز (۲۰۰۲)، در این نمونه «بسط مجازی یکی از متناظرهای یک مبدأ استعاری» صورت گرفته است.



شکل ۱۰: استعاره‌نگاشت مَثَل کردی «مرغ خودش خاک بر سر خودش می‌کند»

متناظر فارسی این مَثَل «خود کرده را تدبیر نیست» و «هرچه کنی به خود کنی» است که در هیچ‌کدام از نام حیوان استفاده نشده است و مفهوم مورد نظر به‌طور مستقیم در مورد انسان بیان شده است.

۴- قیلا وه قیلا ئاوشه لا روو سی

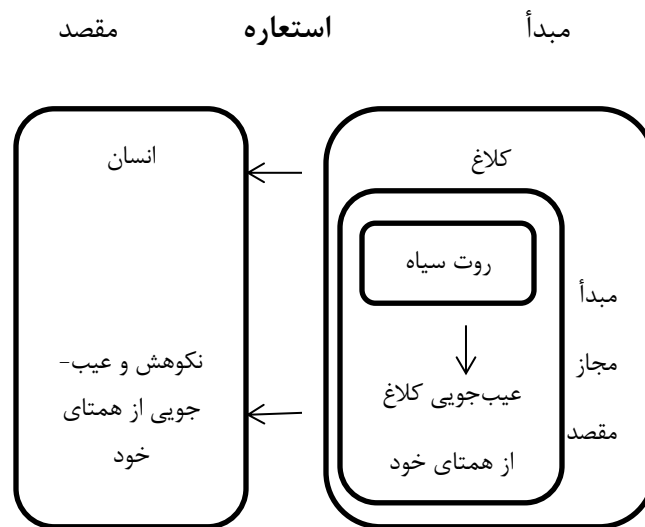
qela wæ qela a-uš-e la rü se

کلاغ به کلاغ به کلاغ ۳ش م-گو-اخباری روی صورت سیاه

کلاغ به کلاغ می‌گه روت سیاه

دیگ به دیگ می‌گه روت سیاه

این مَثَل زمانی به کار می‌رود که شخص خودش دارای عیبی است و بدون در نظر گرفتن عیب خود به طرف مقابل آن عیب را یادآوری می‌کند. همان‌طور که مشخص است «کلاغ» خود سیاه است و به «نکوهش و عیب‌جویی»، کلاغ دیگر را سیاه می‌خواند. بنابراین در چارچوب انگاره «استعاره زنجیره بزرگ» و «استعاره انسان حیوان است»، «کلاغ» به «انسان» و «رویت سیاه» به «نکوهش و عیب‌جویی» نگاشت می‌شود. همچنین استعاره‌نگاشت زیر بر طبق الگوهای تعاملی میان مجاز و استعاره انگاره پیشنهادی مندوزا و دیاز (۲۰۰۲)، دال بر «بسط مجازی یکی از متناظرهای یک مبدأ استعاری» محسوب می‌شود. همچنین در این مَثَل مجاز جزء به کل و مبدأ-به-مقصد به کار رفته است.



شکل ۱۱: استعاره‌نگاشت مَثَل کردی «کلاغ به کلاغ می‌گه روت سیاه»

همان‌طور که مشخص است، در متناظر فارسی این مَثَل نامی از حیوان برده نشده است. بنابراین در سلسله‌مراتب مدل «استعاره زنجیره بزرگ» ویژگی‌های رفتاری انسان از طریق ویژگی‌های مرتبه اشیا درک می‌شود و بنابراین استعاره «انسان حیوان است» در آن اعمال نشده است.

۵- هەر که ماهی تَه‌وای تَه‌ه نیلیه ئاو سەرد

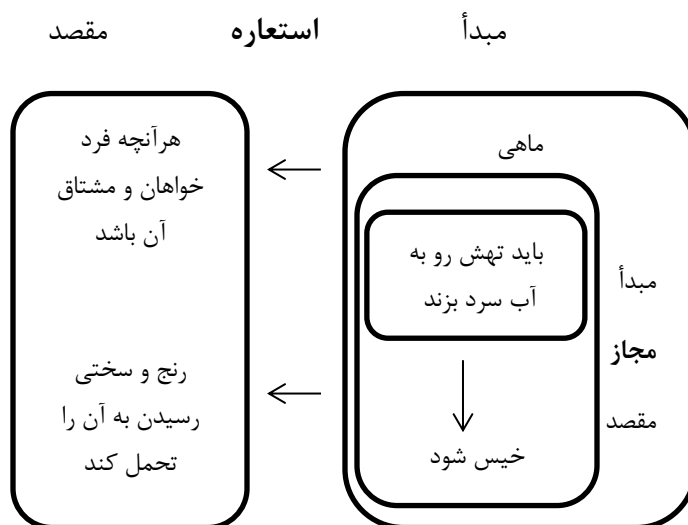
Hærkæ mahi æ-tuwa-y tah-e ey-l-e -y-æ aw-e særd

سرد هسته‌نما-آب به-واج میانجی-۳ش‌م-گذار-اخباری واژه‌بست ۳ش‌م-ته ۳ش‌م-خواه-اخباری ماهی هرکس

هرکس ماهی بخواد باید تَه‌ش را به آب سرد بزند

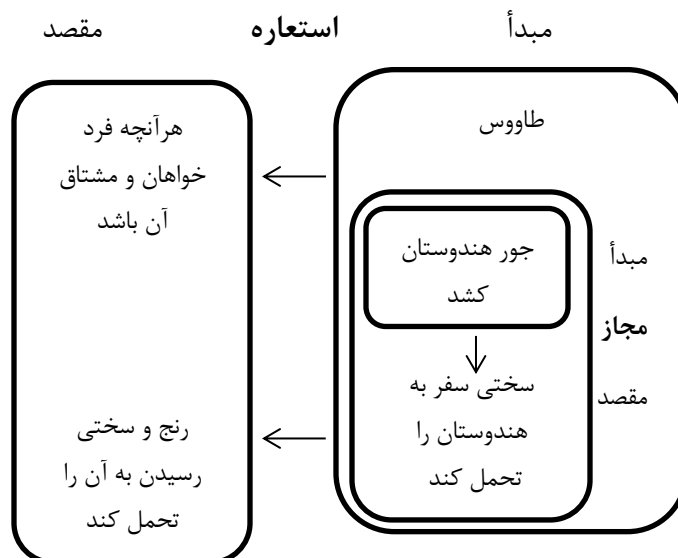
هرکه طاووس خواهد جور هندوستان کشد

همان‌طور که مشخص است صید ماهی مستلزم تلاش زیاد می‌باشد، بنابراین کسی که بخواد ماهی بگیرد، باید خیزی بدن را به جان بخرد. این سناریو به عنوان حوزهٔ مبدأ برای درک شرایط مشابه به کار می‌رود. مفاهیم «هرآنچه فرد خواهان و مشتاق آن باشد» و «تحمل سختی برای به‌دست آوردن آن» توسط تجربیات فیزیکی و ملموس «ماهی» و «خیس شدن در آب در نتیجهٔ صید ماهی» انتقال می‌یابد. در استعاره-نگاشت زیر، مجاز جزء به کل و مبدأ-به-مقصد به کار رفته است و مطابق الگوهای تعاملی پیشنهادی مندوزا و دیاز (۲۰۰۲) در خصوص تعامل میان مجاز و استعاره، نگاشت آن «بسط مجازی یکی از متناظرهای یک مبدأ استعاری» می‌باشد:



شکل ۱۲: استعاره‌نگاشت مَثَل کردی «هرکس ماهی بخواد باید تهش رو به آب سرد بزند»

متناظر فارسی این مَثَل، «هرکه طاووس خواهد جور هندوستان کشد» است که در آن به جای «ماهی» از «طاووس» استفاده شده است. استعاره‌نگاشت این ضرب‌المثل همانند متناظر کردی‌اش می‌باشد و از مکانیزم‌های شناختی مشابهی برای درک آن استفاده می‌شود که به صورت زیر می‌باشد:



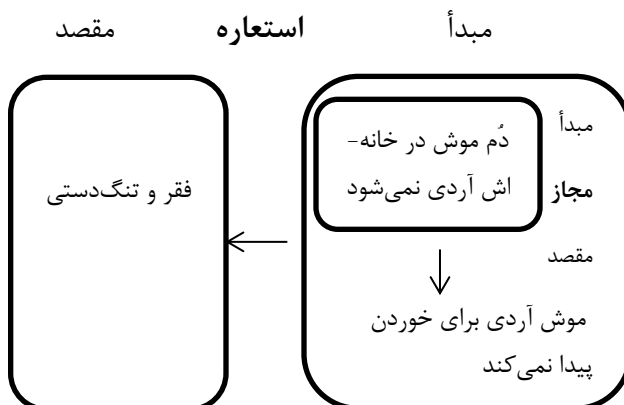
شکل ۱۳: استعاره‌نگاشت مَثَل فارسی «هرکه طاووس خواهد جور هندوستان کشد»

۶- دۆم مووش وه ماله ئاردی ناوه

dom-e muš wæ mal-e Ğardi n-a-w-Ø  
 هسته‌نما-دم موش در واژه‌بست ۳م ملکی-مال در ۳ش-شو-اخباری-نفی آردی

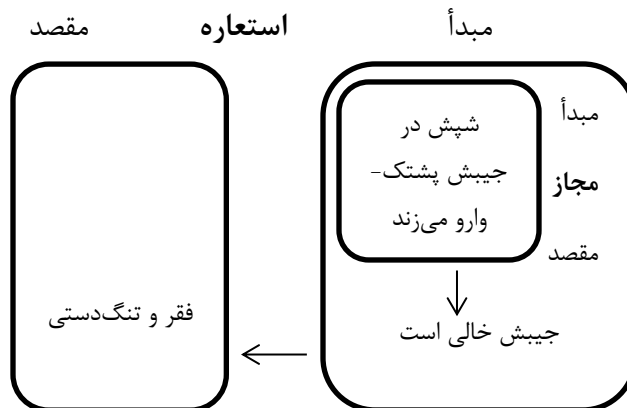
دۆم مووش در خانه‌اش آردی نمی‌شود  
 شپش تو جیبش پشتک وارو می‌زند

قوت غالب در زندگی روستایی قوم کُرد نان می‌باشد و زنان کُرد با آسیاب کردن گندم و تهیه آرد به پخت نان مشغول می‌شوند. بنابراین در خانه‌های روستایی آرد به وفور یافت می‌شود. این مَثَل با در نظر گرفتن این مسئله به «فقر و تنگ-دستی» برخی خانواده‌ها اشاره می‌کند، بدین صورت که از شدت کمبود آرد در خانه، حتی دۆم مووش نیز آردی نمی‌شود. در استعاره‌نگاشت زیر، همان‌طور که مشخص است، از بخشی از اندام موش برای انتقال پیام استفاده شده است. بنابراین مجاز جزء به کل و مبدأ-به-مقصد اعمال شده است و مطابق الگوهای تعاملی پیشنهادی مندوزا و دیاز (۲۰۰۲) در خصوص تعامل میان مجاز و استعاره، نگاشت این ضرب‌المثل «بسط مجازی یک مبدأ استعاری» است.



شکل ۱۴: استعاره‌نگاشت مَثَل کردی «دۆم مووش در خانه‌اش آردی نمی‌شود»

متناظر فارسی این مثل « شپش تو جیبش پشتک وارو می‌زند» می‌باشد. همان‌طور که مشخص است، از واژگان و ساختار کاملاً متفاوتی برای انتقال پیام استفاده شده است. از این رهگذر می‌توان عمق تفاوت فرهنگی میان دو قوم را دریافت. در نمونه فارسی، به جای «آردی شدن دُم موش» از «پشتک وارو زدن شپش در جیب» و به جای «موش» از «شپش» استفاده شده است، به این معنی که از بی‌پولی، شپش در جیب شخص آزادانه پشتک وارو می‌زند. استعاره‌نگاشت متناظر فارسی به شکل زیر است:



شکل ۱۵: استعاره‌نگاشت مثل فارسی «شپش در جیبش پشتک‌وارو می‌زند»

۷- چوب نه‌ک‌ه‌ی لانه‌ی گونج

ču

چوب

æ-k-e-y-æ

به- واج میانجی-۳ش م-کن-اخباری

lanæ

لانه

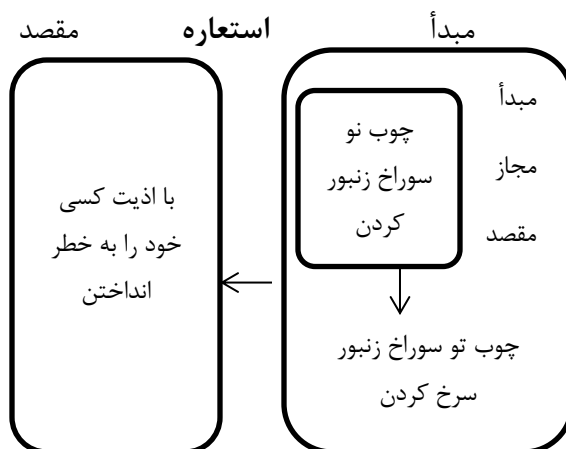
gonj

زنبور سرخ

چوب تو لانه زنبور قرمز می‌کند

با دُم شیر بازی کردن

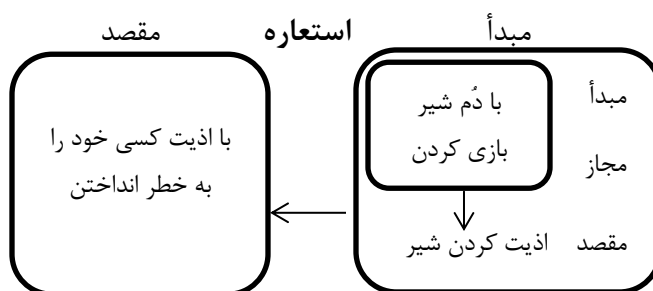
«گونج» در زبان کردی به معنی «زنبور سرخ» می‌باشد و این مثل به این نکته اشاره دارد که عاقبت اذیت زنبور سرخ، بیرون آمدن آن از لانه و نیش زدن فرد می‌شود. در استعاره‌نگاشت زیر، «چوب تو سوراخ زنبور کردن» مجاز از «عاقبت خطرناک اذیت کردن زنبور» است که از نوع جزء به کل و مبدأ-به-مقصد است. مطابق الگوهای تعاملی پیشنهادی مندوزا و دیاز (۲۰۰۲) در خصوص تعامل میان مجاز و استعاره، نگاشت زیر «بسط مجازی یک مبدأ استعاری» است.



شکل ۱۶: استعاره‌نگاشت مثل کردی «چوب تو سوراخ زنبور کردن»



متناظر فارسی این مَثَل «با دُم شیر بازی کردن» است. عواقب بازی کردن با دُم شیر، خشمگین شدن و حمله کردن به سوی کسی است که اذیتش می‌کند. از این سناریو می‌توان به عنوان حوزه مبدأ برای درک شرایط مشابه دیگر استفاده کرد. «با دم شیر بازی کردن» مجاز جز به کل، از «اذیت کردن شیر» می‌باشد. مطابق الگوهای تعاملی پیشنهادی مندوزا و دیاز (۲۰۰۲) در خصوص تعامل میان مجاز و استعاره، نگاشت آن «بسط مجازی یک مبدأ استعاری» است. استعاره‌نگاشت این مَثَل به صورت زیر می‌باشد:



شکل ۱۷: استعاره‌نگاشت مَثَل فارسی «با دُم شیر بازی کردن»

## ۵- نتیجه‌گیری

با بررسی و تحلیل مَثَل‌های دو زبان کردی و فارسی، مشخص می‌شود که تعاملی عمیق میان فرهنگ و ادبیات عامه وجود دارد. مردم یک قوم با توجه به محیط جغرافیایی و شیوه زندگی و تعامل با جهان پیرامونشان و در نتیجه مفهوم‌سازی و تجسم تجربیات زندگی روزمره، به خلق مَثَل می‌پردازند. با مرور مَثَل‌های کردی به‌وضوح می‌توان تأثیر محیط جغرافیایی را در خلق آنها مشاهده نمود؛ در مناطق کردنشین ایران به دلیل شرایط اقلیمی و روستایی و نیز نوع پیشه افراد که اکثراً کشاورزی و دام‌پروری است، در بیشتر مَثَل‌ها از حیوانات (به ویژه حیوانات مزرعه) یا اعضای بدنشان و اصطلاحات مربوط به آنها، ابزارآلات مربوط به کشاورزی، و کارهای روزمره در یک خانه روستایی بهره می‌برند. عمده تفاوت میان مَثَل‌های دو زبان نیز از همین اختلاف در شیوه زندگی حاصل می‌شود. به همین دلیل است که بر اساس داده‌های مورد بررسی، تعداد مَثَل‌های کردی که از نام حیوانات و یا اعضای بدنشان استفاده شده است، بیشتر از متناظرهای فارسی خود است. به‌طور کلی، به نظر می‌رسد در زبان فارسی، عمدتاً مفاهیم مستقیم و بی‌واسطه‌تر بیان می‌شوند. با وجود تمام این اختلافات ساختاری و فرهنگی، می‌توان با اعمال مکانیزم‌های شناختی همچون استعاره و مجاز، مفهوم ضرب‌المثل‌ها را درک کرد، چرا که همه انسان‌ها با استفاده از تجسم و تصویرسازی تجربیات زندگی نوع بشر به خلق مَثَل‌ها مبادرت می‌ورزند.

با در نظر گرفتن چارچوب نظری پژوهش، یعنی انگاره فرهنگی «استعاره زنجیره بزرگ» (لیکاف و ترنر، ۱۹۸۹) و استعاره مفهومی «انسان حیوان است» و الگوهای تعاملی پیشنهادی مندوزا و دیاز (۲۰۰۲)، می‌توان نتیجه گرفت که در درک مَثَل‌هایی که در آنها حیوان نقش اصلی را بازی می‌کند، از سلسله‌مراتب موجود در انگاره لیکاف و ترنر (۱۹۸۹) و استعاره «انسان حیوان است» برای مفهوم‌سازی آن استفاده می‌شود. در میان الگوهای پیشنهادی مندوزا و دیاز (۲۰۰۲) در خصوص تعامل میان مجاز و استعاره، الگوهای «بسط مجازی یک مبدأ استعاری» و «بسط مجازی یکی از متناظرهای یک مبدأ استعاری» بیشترین کاربرد را داشته‌اند. در برخی مَثَل‌های استعاری نیز مکانیزم مجاز اعمال نشده است. برخی دیگر از مَثَل‌ها نیز استعاری نبودند و بنابراین استعاره‌نگاشت نداشتند.

مقایسه مَثَل‌های کردی کنگاوری و فارسی مشخص می‌کند که علی‌رغم وجود شباهت‌هایی در برخی استعاره‌های حیوانی، تفاوت‌هایی بین این مَثَل‌ها وجود دارد که بیانگر اختلافات فرهنگی و قومی گویشوران دو زبان است و البته می‌تواند مشکلاتی نیز در زبان‌آموزی به وجود بیاورد؛ هم‌چنین در این تحقیق مشخص شد که درک مَثَل‌ها تنها با به‌کارگیری استعاره‌های مشخص صورت نمی‌گیرد بلکه مکانیزم شناختی مجاز نیز در درک مَثَل‌ها کاربرد دارند. بررسی تطبیقی مَثَل‌های کردی کنگاوری و فارسی مشخص می‌کند که اگرچه در برخی نمونه‌ها حیوانات به‌کاربرده شده در زبان‌های مورد بررسی متفاوت هستند اما مَثَل‌های دو زبان در نهایت بر اساس پیش‌فرض‌ها و پیش‌زمینه‌ها و ارزش‌های شناختی، اجتماعی، و فرهنگی مشترکی خلق شده‌اند.

## منابع

- دهخدا، ع. (۱۳۷۴). *امثال و حکم*. جلد ۴-۱. تهران: امیرکبیر.
- رضایی، محمد و نرجس مقیمی (۱۳۹۲). «بررسی استعاره‌های مفهومی در ضرب‌المثل‌های فارسی». *مطالعات زبانی بلاغی*. سال ۴. شماره ۸. صص ۹۱-۱۱۶.
- روشن، بلقیس، فاطمه یوسفی‌راد و فاطمه شعبانیان (۱۳۹۲). «مبنای طرحواره‌ای استعاره‌های موجود در ضرب‌المثل‌های شرق گیلان». *زبان‌شناخت*. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. سال ۴. شماره ۲. صص ۷۵-۹۴.
- شریفی‌مقدم، آزاد و نرجس ندیمی (۱۳۹۲). «تحلیل معنی‌شناختی از کاربرد نام حیوانات در ضرب‌المثل‌های گویش لار (با تکیه بر دلالت، موضوع و کارکرد اجتماعی)». *زبان‌ها و گویش‌های ایرانی*. ۲. صص ۱۵۹-۱۳۷.
- فضائی، سیده مریم و شهلا شریفی (۱۳۹۲). «بررسی طرحواره‌های قدرتی در برخی از ضرب‌المثل‌های زبان فارسی». *مجله زبانشناسی و گویش‌های خراسان*. دانشگاه فردوسی مشهد (علمی-پژوهشی). شماره ۱. صص ۱۴۴-۱۳۱.
- نخاوی، ف. (۱۳۹۰). «بررسی کاربرد مجازی نام حیوانات در ضرب‌المثل‌های فارسی و تطبیق برخی ویژگی‌های نحوی آنها». پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه فردوسی مشهد.
- هاشمی، ز. (۱۳۸۹). «نظریه استعاره مفهومی از دیدگاه لیکاف و جانسون». *ادب پژوهی*. شماره ۱۲. صص ۱۴۰-۱۱۹.
- Anjomanshoa, L. & F. Sadighi (2015). "The comparison of connotative meaning in animal words between English and Persian expressions and their translations". *International Journal on Studies in English Language and Literature*, Vol. 3. Issue 2. pp 65-77.
- Buljan, G. & T. Gradečak- Erdeljič. (2013). "Where Cognitive Linguistics Meets Paremiology: A Cognitive-contrastive View of Selected English and Croatian Proverbs". (*ExELL Explorations in English Language and Linguistics*, 1.1: 63-83.
- Estaji, A. & F. Nakhavali (2011). "Semantic derogation in Persian animal proverbs". *Theory and Practice in Language Studie*. Vol. 1. No. 9. pp.1213-1217.
- Faghih, E. (2001). "A Contrastive Analysis of Interpretations of Animal Metaphor in Persian and English". *The Journal of Humanities of Islamic Republic of Iran*, Vol. 8. No. 2. pp. 1-15.
- Fatemi, M. A., R. Tahmasebi, & H. Aghabeigi. (2013). "Contrastive Analysis of English and Persian Proverbs Related to Animals". *Greener Journal of Social Sciences*, Vol. 3(5): 72-87.
- Kovecses, Z. & G. Radden. (1999). "Towards a Theory of Metonymy". K. Panter and G. Radden (ed.). *Metonymy in Language and Thought*, Philadelphia: John Benjamin: 6-17.
- Lakoff, G & M. Johnson. (1989). *Metaphors we Live by*, University of Chicago Press.
- Lakoff, G. & M. Turner. (1989). *More than Cool Reasons: A field guide to poetic metaphor*, Chicago: The University of Chicago Press.
- Lakoff, G. (1989). *Women, Fire and Dangerous Things: What Categories Reveal about the Mind*, Chicago: University of Chicago press.

- Masegosa, A. G. (2010). "Metaphoric Complexes: A Spanish-English Contrastive Analysis of Metaphor and Metonymy in Interaction". *RESLA*. 23: 175-193.
- Md Rashid, S., P. Hajimaming & N. N. Muhammad. (2012). "Farm Animal Metaphors in Malay and Arabic Figurative Expressions: Implications for Language Learning". *International Journal of Applied Linguistics & English Literature*, Vol. 1. No. 7: 33-39.
- Moreno, A. I. (2005). "An Analysis of the Cognitive Dimension of Proverbs in English and Spanish: The Conceptual Power of Language Reflecting Popular Beliefs". (*SKASE*) *Journal of Theoretical Linguistic* (2),1: 42-54.
- Nabifar, N. (2013). "A Comparative Study of English and Persian Proverbs on Bases of Cognitive". (*TJEAS*) *Technical Journal of Engineering and Applied Linguistics*, 3(12): 2287-2302.
- Liu, J. (2013). "A Comparative Study of English and Chinese Animal Proverbs- From the Perspective of Metaphors". *Theory and Practice in Language studies*, Vol. 3. No. 10: 1844-1849.
- Paknejad, M. & Naghizadeh, M. (2016). «The analysis of the image schemata in Persian and Arabic proverbs with a cognitive semantic approach». *Journal of Applied Linguistics and Language Research*, Vol. 3. Issue 2. pp. 272-283.
- Ruiz de Mendoza, F. & O. Diez. (2002). "Patterns of conceptual interaction". *Metaphor and metonymy in comparison and contrast*. Divven and R. Poring (eds.). Berlin/ New York: Moutonde gruyter: 489-532.
- Ruiz de Mendoza, I. F. J. (1999). "From semantic undetermination via metaphor and metonymy to conceptual interaction". LAUD Essen Series A: General and Theoretical Papers; T Appear in *Theoric et Historic Scientiarum: An International Journal for Interdisciplinary Studies*, Tomas komendzinski(ed.). Institute of Philosophy, Nicolaus Copernicus University, Torun. Poland. [[http://cogweb.ucla.edu/Abstracts/Ruiz\\_de\\_Mendoza.html](http://cogweb.ucla.edu/Abstracts/Ruiz_de_Mendoza.html)]